

گفت وگوی چهار نفره  
حق با منہ، تو اشتباه می کنی!

تیموتی ویلیامسن

ترجمہ  
کامران شهبازی  
سعیدہ بیات



نشر کرگدن

## یادداشت دبیر مجموعه

«اندیشیدن» فارغ از محتوای آن و بی‌توجه به آنکه در کدام زمینه و رشته و با چه نیت و هدفی انجام می‌گیرد، در ذات خود فرایندی «گفت‌وگویی» است. لازم است که اندیشنده حتی در کنج تنهایی خود بتواند از موضع مورد قبولش فاصله بگیرد، مسئله را از زوایای دیگر بکاود، «وانمود» کند که با آنچه طرح‌شده مخالف است و بکوشد از منظری دیگر، عموماً از منظری انتقادی، به فرایند و دستاوردهای اندیشه خود بنگرد. گفت‌وگو با نیمه دیگر خود، در بنیادی‌ترین لایه، مقوم و سازنده اندیشیدن است. از سوی دیگر، بدون چنین گفت‌وگویی احتمال رخ دادن خطا در اندیشه و ناکارآمدی آن بسیار بالاست. به همین دلیل عجیب نیست اگر ادعا کنیم گفت‌وگو تضمین‌کننده ثمربخشی اندیشه است.

اما اندیشنده علاوه بر خود، با بسیاری افراد، نهادها و رقیبان دیگر نیز در گفت‌وگو است. هر اندیشیدنی واکنشی است به وضعیت موجود. حتی در فلسفه‌ورزی، انتزاعی‌ترین نوع اندیشیدن، اندیشنده درصدد صورت‌بندی دلایل موافقت و/یا مخالفت خود با مرزها،

تقسیم‌بندی‌ها و مقولات اندیشگی عرضه‌شده از سوی دیگران است. در اینجا اندیشنده حتی اگر برنهادی کاملاً تازه و بدیع نیز مطرح کند، در واقع جای چنین آموزه‌ای را در سیر اندیشه «دیگران» خالی دیده است. چنین است که اندیشیدن، حتی در خلوت و تنهایی، کنشی است از بنیاد اجتماعی که گفت‌وگو در قلب آن جای دارد.

گفت‌وگو سهمی مهم‌تر نیز در قوام بخشیدن به اندیشه دارد. بسیاری از ما آدمیان چنان‌ایم که تا اندیشه خود را با زبان بلند و برای خود/دیگران بازگو نکنیم، آن اندیشه برای ما وضوح نمی‌یابد و زوایای تاریک آن روشن نمی‌شود. گفت‌وگو، حتی اگر یک سویه باشد، چراغی است که دست‌کم فضای ذهنی‌گوینده را برای خود او روشن‌تر می‌کند.

پس بی‌دلیل نبوده است که گفت‌وگو در مقام قالبی بیانی در زمره شایع‌ترین قالب‌های مورد علاقه بزرگ‌ترین اندیشمندان تاریخ بشر بوده است. سقراط، پدر فیلسوفان تمام دوران‌ها، جز گفتن و شنیدن کاری نکرد و افلاطون حتی مخالفت‌های احتمالی خود را با اندیشه‌های استادش جز از زبان شخصیت‌های درگیر گفت‌وگو عرضه نداشت. در غرب و شرق هرگاه متفکر و استادی در پی عرضه افکار و تعالیم خود بوده راهی مناسب‌تر از گفت‌وگو، ولو خیالی، با شاگردان و هم‌تایان و مخالفان خود نیافته است. در زمانه انقلاب‌های علمی، عصر روشنگری و دیگر دوران‌های تحولات سترگ اجتماعی در حیات بشر نیز راهی مناسب‌تر از به‌کارگیری متن‌های مبتنی بر گفت‌وگو، برای نشان دادن تواضع علمی، صداقت اجتماعی و حقیقت‌دوستی نویسندگان، در اختیار نبوده است. و این همه جز اندیشمندان است

که مستقیماً «گفت‌وگو» را دستمایهٔ اندیشه‌ورزی خود قرار داده‌اند و در باب این پدیده نظریه‌پردازی کرده‌اند.

گفت‌وگو نسبت دیگری نیز با اندیشه دارد. در فضای عاری از گفت‌وگو، فضایی که در آن به‌جای گفتن و «شنیدن» تنها گفتن و «نشیدن» در کار باشد، اندیشمند بزرگی سر برنخواهد آورد. در اینجا محتوای گفت‌وگو چندان مهم نیست که اصل وجود آن. بدون تمرین گفت‌وگو در جمع ما نه سلامت روان خواهیم داشت و نه قادریم گفت‌وگویی ثمربخش با خود داشته باشیم، امری که پیش‌نیاز هر اندیشیدن اصیلی است. بی‌دلیل نیست که امروزه از گفت‌وگو به عنوان نوعی درمان و تسهیل‌کنندهٔ زیست‌جمعی یاد می‌کنند. رواج گفت‌وگو، در هر سطح و با هر موضوعی، نشانهٔ قابل‌اعتمادی است از میزان متمدن بودن یک اجتماع.

در این مجموعه، با عنایت به نقش نازدودنی گفت‌وگو در شکل‌دهی و ارتقا اندیشه، درصددیم برخی از بهترین نمونه‌های گفت‌وگو میان اندیشمندان در حوزه‌های مختلف را در اختیار فارسی‌زبانان قرار دهیم. آنچه در این مجموعه حائز اهمیت است نه محتوای گفت‌وگوها که قالب و سبک آنها است، حتی واقعی یا خیالی بودن گفت‌وگوها نیز تعیین‌کننده نیست. این مجموعه تلاشی است برای معرفی و تمرین اندیشیدن از راه آشنایی با برخی از جذاب‌ترین نمونه‌های گفت‌وگو، چیزی که آن را «گفت‌وگواندیشی» نامیده‌ایم.

## فهرست

- یادداشت مترجمان ----- ۱
- بخش یکم: مخاطرات آشتی طلبی ----- ۷
- بخش دوم: وحشت از حقیقت ----- ۶۱
- بخش سوم: فواید غرور ----- ۱۲۳
- بخش چهارم: معایب ارزش ----- ۱۸۱
- سپاسگزاری ----- ۲۳۷

## یادداشت مترجمان

در زندگی روزمره با افراد مختلفی هم صحبت می‌شویم که هر کدام طرز تفکر و جهان‌بینی خاص خود را دارند. می‌توان این طرز تفکرها و جهان‌بینی‌ها را به شیوه‌هایی گوناگون طبقه‌بندی کرد. یکی از مرسوم‌ترین طبقه‌بندی‌ها توسل به دوگانه سنتی-مدرن است. جهان‌بینی سنتی از آن کسانی است که اعتقاد عمیقی به امور غریبه، مانند طلسم، جادو، شبح و ... دارند. در نقطه مقابل، مدرن‌ها کسانی‌اند که باوری راسخ به گزاره‌های علمی (علم در معنای science) دارند. اینان به شدت با عقاید گروه نخست مخالف‌اند، چرا که از نظرشان در جهان اتم‌ها و ملکول‌ها جایی برای طلسم و جادو نیست. اما در دهه‌های اخیر، گرایش‌های فکری بخش وسیعی از جامعه به سمت وسویی رفته است که در دوگانه فوق‌جا نمی‌گیرد. اکنون در دسته سوم کسانی قرار دارند که به نسبی‌گرا مشهورند. اینان

معتقدند چیزی به نام «درست» یا «نادرست» وجود ندارد و تمام مکاتب فکری و باورهای سنتی و مدرن در سطح معرفتی واحدی قرار دارند. از نظر اینان همه چیز بستگی به دیدگاه فرد دارد. حقیقت از دیدگاه نسبی‌گرایان چیزی نیست جز نوعی اسطورهٔ برساختهٔ اجتماع و زبان.

نویسندهٔ کتاب حاضر، پروفیسور تیموتی ویلیامسن، فیلسوف بریتانیایی و استاد فلسفه و منطق در دانشگاه آکسفورد است. حوزه‌های تخصص او عبارت‌اند از: معرفت‌شناسی، منطق فلسفی، فلسفهٔ زبان و متافیزیک. او در این کتاب گفت‌وگویی خیالی میان چهار نفر (باب، سارا، زک و رکسانا) ترتیب داده است. باب نماد انسان‌های خرافاتی است. او کسی است که به جادوگری اعتقاد راسخ دارد و سرنوشت خود را متأثر از آن می‌داند. سارا فرزند وفادار روشنگری است. او نماد کسانی است که به همه چیز از منظر علمی نگاه می‌کنند و به شدت معتقدند علم برترین دانش‌هاست. زک نمایندهٔ نسبی‌گرایان است و از دیدگاه‌های مطلق‌گرایانه متنفر است. از نظر او، هیچ امکانی برای شناخت حقیقت وجود ندارد. اما رکسانا، که شاید نزدیک‌ترین فرد به شخصیت فکری خود ویلیامسن باشد، مدافع تمام‌عیار عقلانیت منطقی است. او سعی می‌کند، با محوریت دادن به منطق و استدلال، تعارض‌ها و محدودیت‌های جهان‌بینی دیگر افراد را نشان دهد.

این چهار شخصیت به صورتی کاملاً اتفاقی در قطاری با یکدیگر هم صحبت می‌شوند و دربارهٔ طیف گسترده‌ای از موضوعات به ظاهر ساده اما فلسفی، مانند اختلاف نظر، درستی و نادرستی، شناخت، باور، منطق، خطاپذیری، نسبی‌گرایی، مطلق‌گرایی، اخلاق، ارزش‌ها و ... بحث می‌کنند. در خلال این گفت‌وگوها نویسنده می‌کوشد جایگاه مباحث فلسفی را در گفت‌وگوهای عادی و زندگی روزمره نشان دهد. در حالی که او سرگرم تبیین جایگاه فلسفه در امور جزئی زندگی است، همچنین سعی می‌کند نقاط قوت و ضعف هر کدام از این دیدگاه‌ها را نیز نشان دهد. ویلیامسن به‌طور خاص ادلهٔ محکمی علیه نسبی‌گرایی ارائه می‌کند و آن را آموزه‌ای مردود می‌شمارد.

شاید چشم‌گیرترین جنبهٔ این کتاب آن باشد که در قالب «گفت‌وگو» نوشته شده است. با آنکه استفاده از گفت‌وگو در فلسفه با تولد آن همراه بوده است، اما بیشتر فیلسوفان برای نوشتن آثار خود از گفت‌وگو استفاده نکرده‌اند. در دهه‌های اخیر شاید قابل‌توجه‌ترین اثری که در قالب گفت‌وگو نوشته شده است برهان‌ها و ابطال‌ها اثر ایمره لاکاتوش باشد. اغلب تصور می‌شود انتخاب قالب گفت‌وگو به منظور بیان موضوعات فلسفی انتخابی دشوار است، اما ویلیامسن با جسارتی مثال‌زدنی این قالب را برگزیده و آن را با بیانی روشن



## بخش یکم مخاطرات آشتی طلبی

سارا: به محض اینکه بنشینم، یک شکایت‌نامه می‌فرستم. هیچی بهتر نمی‌شه مگه اینکه خودت دست به کار بشی. «ازدحام این قطار افتضاحه ... یک روش علمی برای پیش‌بینی تعداد مسافرها لازمه». اونجا یک صندلی هست. اوه باب، چه غافلگیری جالبی!

باب: عصر بخیر سارا.

سارا: از آخرین باری که دیدمت سال‌ها می‌گذره. باب بیچاره، پات چی شده؟

باب: دیوار باغم خراب شد. درست همون لحظه داشتم کنار همون دیوار پیاز می‌کاشتم. دیوار روی پام آوار شد. پام باید ماه‌ها توی گچ بمونه.

سارا: چه وحشتناک، خیلی ناراحت شدم.

باب: خیلی کم به باغم سر می‌زنم. دیوار درست همون موقعی

خراب شد که من اونجا بودم.

سارا: آره، خیلی بدشانسی آوردی.

باب: مسئله شانس نیست.

سارا: منظورت چیه؟

باب: اون پیرزن همسایه‌ام یادته؟ تازگی‌ها رفتارش باهام خیلی

تند شده.

سارا: احتمالاً سوءتفاهمی پیش آمده. با من که خیلی مهربونه.

هر موقع واسهٔ امور خیریه جمع می‌شیم، همیشه

همکاری می‌کنه. به هر حال، اون چه ربطی به دیوار

باغ تو داره؟

باب: بیشتر از چیزی که فکرشو بکنی ربط داره.

سارا: وا، چی می‌خواهی بگی؟

باب: واقعیت اینه که اون هیچ وقت از من خوشش نمی‌آمد.

راحت می‌تونست لحظه‌ای که من اونجا بودم دیوار را

خراب کنه.

سارا: احياناً منظورت این نیست که دیوار را روی تو هل داده؟

حتی یک لحظه هم نمی‌تونم تصور کنم که اون همچین

کاری کرده باشه. آخه خیلی ضعیف‌تر و کوچک‌تر از اینه

که بتونه دیوار را هل بده.

باب: منظورم این نیست که اون دیوار را هل داده.